

بررسی پویایی طلاق در ایران در دوره ۱۳۹۳-۱۳۸۳

A Study of the Dynamics of Divorce in Iran in the Period 2005-2015

<https://dx.doi.org/10.29252/jfr.16.4.547>

H. Moltafet, Ph.D.

Department of Social Sciences, Shahid Chamran
University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

D. Shahpari, M.A.

Department of Demography, University of Tehran,
Tehran, Iran

M. Mohebi Meymandi, M.A.

Department of Demography, University of Tehran,
Tehran, Iran

F. Hashemi, M.A.

Department of Social Sciences, University of
Alzahra, Tehran, Iran

دکتر حسین ملتفت

گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز

داود شهپری

گروه جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران

مهیار محبی میمندی

گروه جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران

فاطمه هاشمی

گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا

دریافت مقاله: ۹۷/۷/۱۳

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۹/۹/۲۱

پذیرش مقاله: ۹۹/۱۱/۲۱

Abstract

Considering the increase in the number of divorces in Iran in recent years, this article aims to examine the situation of divorce in this country and its trend during the period 2005-2015 with a descriptive-analytical approach and using the secondary analysis method.

چکیده

با توجه به افزایش آمار طلاق در کشور طی سال‌های اخیر، مقاله پیش‌رو بر آن است تا با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش تحلیل ثانویه، وضعیت طلاق در ایران و روند آن طی دوره ۱۳۹۳-۱۳۸۳ را مورد بررسی قرار دهد. بدین منظور از منابع موجود شامل داده‌های سرشماری، سازمان ثبت احوال و نمونه سرشماری ۱۳۹۰ برای زنان ۶۴-۱۵ ساله استفاده شده است.

✉ Corresponding author: Department of Demography, University of Tehran, Tehran, Iran
Email: mmoheby@ut.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: تهران، پل گیشا، دانشکده علوم اجتماعی، گروه

www.SID.ir
جمعیت‌شناسی

پست الکترونیکی: mmoheby@ut.ac.ir

For this purpose, existing resources including census data, registry organization and census sample of 2012 for 15-64-year-old women have been used. The findings showed that the ratio of divorce to marriage in Iran was 10.21 in 2005 and during an incremental period reaching 22.58 in 2015. Also, findings from the study of age and sex patterns showed that in 2015, women between the ages of 20 and 35 and men aged 25 to 40 had a greater risk of divorce. The mean life expectancy index showed an increase in one year of cohabitation life expectancy in 2015 compared to 2005. Socio-economic factors and the increase of indicators such as the level of women's education and their independence, the age of marriage, urbanization and population density, and the rate of unemployment, especially men and youth, in interacting with age structure as well as cultural change, have played an important role in the increasing process of divorce during the current decade.

Keywords: Family Change, Divorce, Social Issues.

یافته‌ها نشان داد نسبت طلاق به ازدواج در کل کشور در سال ۱۳۸۳، ۱۰.۲۱ بوده که طی یک روند افزایشی در سال ۱۳۹۳ به ۲۲.۵۸ رسیده است. همچنین یافته‌های حاصل از مطالعه الگوهای سنی و جنسی نیز نشان داد در سال ۱۳۹۳، زنان سنین ۲۰ تا ۳۵ ساله و مردان سنین ۲۵ تا ۴۰ ساله در معرض خطر بیشتری برای طلاق بودند.

شاخص میانگین طول مدت زندگی، افزایش یک سال دوام زندگی مشترک در سال ۱۳۹۳ در مقایسه با سال ۱۳۸۳ را نشان داد. عوامل اجتماعی - اقتصادی و افزایش شاخص‌هایی مانند سطح تحصیلات زنان و استقلال آن‌ها، سن ازدواج، شهرنشینی و تراکم جمعیت و میزان بیکاری، خصوصاً مردان و جوانان در تعامل با ساختار سنی و همچنین تغییرات فرهنگی نقش مهمی در روند رو به تزاید طلاق در طول یک دهه اخیر ایفا کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: تغییر خانواده، طلاق، مسائل اجتماعی.

مقدمه

خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی بستر بسیاری از شئون اجتماعی و خاستگاه افرادی است که باید با جسم و اندیشه‌ای سالم و پویا، چرخه حیات جامعه را به گردش درآورند. این نهاد همواره در طول تاریخ و در همه جوامع از جایگاه و اهمیت ممتازی برخوردار بوده است. نظام اجتماعی و اخلاق آرمانی در هر جامعه‌ای همواره درصد حفظ این نهاد هستند (صادقی^۱، ۱۳۹۵). اما با وجود همه تلاش‌ها و رهیافت‌های محافظه‌کارانه نسبت به این نهاد، خانواده طی یک قرن اخیر در بسیاری از جوامع با تفاوت‌های زمانی، تغییرات ساختاری، کارکردی و معنایی ژرف و گسترده‌ای را تجربه کرده است (محمدپور، رضایی، پرتوی و صادقی^۲، ۱۳۸۸). بسیاری از ابعاد خانواده در طول قرن گذشته و به ویژه در چند دهه گذشته به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر کرده‌اند. یکی از ابعاد تغییرات خانواده، افزایش میزان طلاق است (صادقی،

۱۳۹۶). افزایش میزان طلاق بُعد جهانی داشته و علاوه بر جوامع غربی، در سایر جوامع نیز از گستره و شتابی چشم‌گیر برخوردار بوده است (تورنتون^۳، ۲۰۱۳). گرچه گاهی به علت تفاوت‌های میان‌فرهنگی، این تغییرات با شدت و ضعف و ماهیت نسبتاً متفاوتی همراه بوده است (هیتون، کاماک و یانگ^۴، ۲۰۰۱). روند افزایشی میزان طلاق در جهان، به خصوص از دهه ۱۹۶۰ میلادی در بسیاری از کشورهای غربی، سریع و شتابان بوده و جزئی از تغییرات گسترده‌تر خانواده به شمار می‌رود که در چارچوب نظریه گذار جمعیت‌شناختی دوم بدان پرداخته شده است (لستهاق^۵، ۱۹۹۵؛ ون‌دکاک^۶، ۱۹۸۷).

طلاق از جمله مسائل اجتماعی است که عمدتاً به نابسامانی‌های اجتماعی و فرهنگی مربوط می‌شوند (میرزایی^۷، ۱۳۸۴). هم‌چنین طلاق یکی از مهم‌ترین وقایع بزرگ زندگی است و می‌تواند یک استرس و تحول بزرگ برای بسیاری از افراد و مایه احساس آرامش و فرصت رشد شخصی برای برخی دیگر شود. جای تعجب نیست که طلاق و بی‌ثباتی خانواده توجه گسترده‌ای را در میان دانشمندان علوم اجتماعی به خود جلب کرده است. نهاد خانواده در دنیای کنونی، به طور گسترده‌ای طلاق را تجربه می‌کند. البته این بدان معنا نیست که خانواده در گذشته با این پدیده مواجه نبوده است، ولیکن فرم و ابعاد طلاق نیز مانند تمام پدیده‌های اجتماعی دیگر، گسترش یافته است. امروزه طلاق اغلب گزینش اختیاری افراد است و به نظر می‌رسد نسبت به گذشته پدیده‌ای عادی و عملی به‌نجار انگاشته می‌شود و به گونه‌ای روزافزون اقدامی برای رهایی از تنش خانوادگی تلقی می‌شود. طلاق وقتی به عنوان تصمیم به ترک یک مشارکت و پایان‌دادن به ازدواج در نظر گرفته شود، می‌تواند به عنوان یک حادثه تجزیه و تحلیل شود. با این حال، طلاق اغلب یک فرایند طولانی از پایان‌دادن به رابطه است که می‌تواند شامل دل‌سردی از همسر، استرس، درگیری و حتی خشونت باشد و از این لحاظ یک رویداد چندوجهی است (آمانو^۸، ۲۰۰۰).

در جامعه ایران از دیرباز تشکیل، انسجام و استحکام بنای خانواده از نقطه نظر اجتماعی و مذهبی مورد تشویق و تأکید بوده و در فرهنگ ایرانیان بی‌ثباتی در کانون خانواده مقبولیت اجتماعی و فرهنگی چندانی نداشته است. با این حال، تحت تأثیر فرایندهای جدید تکنیکی و ارزشی، انسجام خانواده‌ها با مسائل جدی مواجه شده که در گذشته مشابه آن در این سطح وجود نداشته و در دهه‌های اخیر، با وجود سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، به سمتی در حال حرکت است که روز به روز بر تعداد طلاق‌ها افزوده می‌شود، به طوری که طلاق، به عنوان یک مسأله اجتماعی خودنمایی می‌کند (صادقی، ۱۳۹۵). از طرف دیگر تمرکز مطالعاتی که تاکنون در این حوزه صورت گرفته، بر ازدواج است و به صورت گذرا و مختصر از طلاق و شاخص‌های آن سخن به میان آمده است. مطالعات انجام‌شده در مورد شاخص‌های طلاق در سطح توصیف باقی مانده‌اند، الگوهای سنی - جنسی و تفاوت‌ها چندان مطرح نبوده و کمتر به عوامل سطح کلان مانند افزایش میزان بیکاری، شهرنشینی، سطح سواد و تحصیلات، میانگین سن ازدواج و... توجه شده است. در این مطالعه ضمن مروری کلی بر وضعیت طلاق در دهه‌های گذشته، در مورد میزان و شاخص‌های مختلف و متنوع طلاق، تفاوت‌های الگوهای سنی - جنسی، شهری و روستایی، تنوع در سطوح استانی، روند آن خصوصاً در یک دهه اخیر، با توجه به منابع داده‌های مختلف مانند سرشماری و ثبت احوال بحث می‌شود. سعی می‌شود در خلال بحث به نقش عوامل سطح کلان اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی طلاق در ایران اشاره شود و از نتایج توصیفی نمونه سرشماری سال ۱۳۹۰ هم استفاده خواهد شد تا از زوایای

مختلف به بررسی موضوع طلاق در ایران در طول دهه مورد بررسی پرداخته شود. با توجه به موارد ذکر شده هدف اصلی این پژوهش شناخت وضعیت طلاق در ایران طی دهه ۱۳۹۳-۱۳۸۳ است. علاوه بر این اهداف فرعی دیگری به شرح ذیل دنبال می‌شود:

- بررسی و شناخت تفاوت‌های الگوهای سنی و جنسی طلاق در ایران؛
- بررسی و شناخت تفاوت‌های الگوهای شهری و روستایی طلاق در ایران؛
- بررسی تنوع در سطوح استانی طلاق در ایران.

دیدگاه‌های نظری در مورد افزایش شاخص‌های طلاق از نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی در مورد نقش طلاق در نظام خانواده به دیدگاه‌های سطح خرد در مورد فرایندهای منجر به بی‌ثباتی تأهل متغیر بوده است (کیتسون و راجک^۱، ۱۹۸۱). در این تحقیق جهت تبیین نظری مسأله طلاق به رویکردهای ساختی - نهادی و رویکرد تغییرات ارزشی - نگرشی که به نقش تغییرات فرهنگی و عوامل نگرشی در طلاق اشاره می‌کند، توجه شده است. در ادامه به طور خلاصه به بررسی هر یک از این نظریات می‌پردازیم. در تبیین تئوریک طلاق، آن دسته از نظریه‌هایی که بر تغییر ساختارها و عوامل اقتصادی، اجتماعی و نهادی جامعه به عنوان بسترهای طلاق تأکید دارند، در چارچوب «تبیین ساختی - نهادی طلاق» مطرح و مورد بررسی قرار می‌گیرند (صادقی، ۱۳۹۵). در درون این دسته از رویکردهای تبیینی، می‌توان به دیدگاه اقتصادی و نظریه نوسازی اشاره کرد. دیدگاه عقلانی صریح‌ترین و روشن‌ترین دیدگاه در رویکردهای اقتصادی به طلاق است که بر اساس آن افراد به عنوان کنشگران عقلانی هزینه و فایده طلاق را در نظر می‌گیرند. منافع و هزینه‌ها شامل پاداش عاطفی، حمایت و تعهد متقابل، ملاحظات اقتصادی و اخلاقی، محدودیت‌های اجتماعی و مسائل حقوقی، فرزندان و... است. هیچ توضیح واضحی در مورد افزایش شاخص‌های طلاق حتی در زمان حاضر وجود ندارد. توضیحات پیشنهادی روند اقتصادی و اجتماعی، تغییرات فرهنگی و تغییرات قانونی را دربر می‌گیرد (هارکنن^۱، ۲۰۱۴). عوامل اقتصادی و اجتماعی مربوط به طلاق به طور گسترده‌ای در ادبیات بحث شده است. عملاً نقطه شروع برای تمام تحقیقات این است که منابع اقتصادی و اجتماعی زن و شوهر آثار متفاوتی دارند. این دیدگاه پیش‌بینی می‌کند که در مردان، منابعی مانند تحصیلات، اشتغال و درآمد باعث ثبات ازدواج می‌شود، در حالی که برای زنان، این منابع باعث بی‌ثباتی ازدواج می‌شود (لاینگستاد و جالووارا^{۱۱}، ۲۰۱۰). تغییرات ساختاری عمدتاً از طریق نشانگرهای رشد صنعتی، شهرنشینی، آموزش، درآمد و مصرف، حمل‌ونقل و ارتباطات و اشکال متعدد فناوری‌های جدید تبیین می‌شوند (جایاکودی، تورنتون و آکزین^{۱۲}، ۲۰۰۸). این رویکرد، تحولات خانواده را به تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی به جهت ظهور نیروهای جدید اجتماعی، یعنی سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی، مرتبط می‌کند. بر این اساس، تحولات ازدواج و خانواده به عنوان سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی کل یا به عبارتی انطباق با شرایط اقتصادی اجتماعی تغییر یافته در نظر گرفته می‌شوند (هارکنن، ۲۰۱۴).

دسته دوم نظریه‌های موجود برای تبیین افزایش میزان طلاق، بر نقش تغییرات فرهنگی و عوامل نگرشی در تغییر رفتارها و ایده‌آل‌ها به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم تغییرات خانواده تأکید بیشتری دارند. تئوری گذار دوم جمعیتی یکی از این نظریه‌هاست که بر تغییرات ایده‌ای و ارزشی (سکولاریسم، استقلال فردی، ارزش‌های فرامادی، گرای و ایده‌های فمینیستی) تأکید دارد و بر این باور است که طلاق جزء انتخاب‌های

سبک زندگی است که به تغییرات ایده‌ای و فرهنگی مرتبط است (صادقی، ۱۳۹۵). ون‌دکا در این خصوص بیان می‌کند که تغییرات اساسی در هنجارها، نگرش‌ها، روابط شخصی، باروری و خانواده در نقش نیروی محرک تغییرات دراماتیک در رفتار جمعیتی بروز کرده است. آمار طلاق به عنوان اولین نشانه‌های این نظریه مخصوصاً در آمریکا و کشورهای اسکاندیناوی افزایش یافت و با توجه به تغییر نگرش نسبت به خانواده، ازدواج و طلاق، رشد جمعیت کاهش یافت. این موقعیت بر اساس این ایده استوار است که یک تغییر قوی در ارزش‌هایی که شکل‌گیری خانواده را متأثر می‌کند، با وفور مادی در حال افزایش، همراه است. از ویژگی‌های نظام ارزشی پسامادی، افزایش نگرش مثبت نسبت به طلاق در خانواده‌هاست. در این‌گونه جوامع ارزش‌های سنتی به میزان وسیعی بر امنیت اقتصادی و فیزیکی تمرکز می‌کنند و اهمیت اندکی به ارزش‌هایی می‌دهند که به خودبیانگری افراد می‌انجامد. زمانی که امنیت مادی افزایش می‌یابد و نیازهای اساسی و اولیه برآورده می‌شود، افراد بیشتر به سمت ارزش‌های فردگرایانه‌ای کشیده می‌شوند که انطباق اجتماعی را کاهش می‌دهند. این مراکز جهت‌یابی هنجار جدید، در درجه اول، بر ارضای نیازهای غیرمادی از طریق خودتحقق‌بخشی و شکوفایی عاطفی متمرکز شده‌اند (لستهاق، ۱۹۹۵؛ ون‌دکا، ۱۹۸۷).

تحقیقات صورت‌گرفته به تغییر در نقش‌های جنسیتی، افزایش برابری جنسیتی و افزایش قابل توجه در فعالیت بازار کار زنان متأهل اشاره می‌کنند. در بسیاری از کشورها، زنان دارای تحصیلات عالی به نسبت، میزان طلاق بالاتری دارند (هارکنن و درانکرز^{۱۳}، ۲۰۰۶) وخامت اوضاع اقتصادی مردان و افزایش بیکاری آن‌ها نیز از دیگر موضوعاتی است که بخشی از ادبیات روی آن متمرکز شده و ممکن است میزان طلاق را در طول زمان افزایش دهد؛ اما هیچ‌کدام از این تبیین‌ها نتوانسته است به طور کامل رضایت‌بخش باشد (استیونسون و ولفرز^{۱۴}، ۲۰۰۷). مطالعاتی که در ایران در زمینه شاخص‌های طلاق انجام شده، بیانگر آن است که ایران نیز مانند سایر کشورهای جهان، خصوصاً در دو دهه اخیر، افزایش در سطوح و میزان طلاق را تجربه کرده است. برای مثال دو طرح مرکز آمار ایران^{۱۵} با عنوان «بررسی وضعیت زناشویی در ایران بر اساس سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵» و «بررسی وضعیت زناشویی جمعیت کشور در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰» به این موضوع پرداخته‌اند و با تأکید بر داده‌های سرشماری به بررسی وضعیت زناشویی جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر شامل جمعیت هرگز ازدواج‌نکرده و حداقل یک بار ازدواج‌کرده و زیرگروه‌های آن پرداخته‌اند و توزیع نسبی آن را بر حسب سن و جنس، وضع سواد و اشتغال محاسبه کرده‌اند. علاوه بر این، در مطالعه اول نسبت طلاق به ازدواج و میزان خام طلاق برای سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ و در مطالعه دوم میزان طلاق و ازدواج برای سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ به تفکیک استان محاسبه شده است. نتایج آن‌ها نشان می‌دهد نسبت طلاق همواره رو به افزایش بوده و میزان خام طلاق که در سال ۱۳۷۵، ۰/۶ در هزار بوده، در سال ۱۳۸۵ به ۳/۱ و پس از آن در سال ۱۳۹۰ به ۱/۹ در هزار رسیده است. کرد زنگنه (۱۳۸۷) در بررسی پویایی ازدواج و طلاق در ایران با تأکید بر سرشماری ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که نسبت طلاق به ازدواج اگرچه طی شش دوره سرشماری دارای نوسان بوده و طلاق در ایران عمومیت نداشته، اما سیر صعودی داشته است.

روش

این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی و از لحاظ روش مطالعه، در چارچوب روش‌شناسی کمی از روش تحلیل ثانویه به تجزیه و تحلیل داده‌های ثانویه هم به صورت مقطعی و هم به صورت طولی پرداخته است. در این روش محقق بدون رفتن به میدان تحقیق و جمع‌آوری داده، به واکاوی و تحلیل ابعاد مختلف موضوع مورد بررسی بر اساس داده‌های از قبل جمع‌آوری شده توسط افراد یا سازمان‌های مختلف می‌پردازد و از نظر روش تحقیق اسنادی است؛ بنابراین در این پژوهش جهت بررسی و شناخت وضعیت طلاق و عوامل مؤثر بر آن در ایران طی دهه مورد بررسی از این منابع موجود یا همان اسناد استفاده شده است. منابع داده‌ها در این تحقیق شامل: داده‌های کلان سرشماری عمومی ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ و همچنین برآوردهای جمعیتی مرکز آمار و داده‌های ثبتی سازمان ثبت احوال کشور از سال ۱۳۹۳-۱۳۷۴، به ویژه اطلاعات سالنامه‌های آماری ۱۳۹۳-۱۳۸۳ است. داده‌های نمونه سرشماری ۱۳۹۰ در سطح فردی برای زنان ۱۵ تا ۶۴ ساله نیز مورد استفاده قرار گرفته است. ابزار جمع‌آوری این نوع داده‌ها، پرسشنامه استاندارد مرکز آمار ایران است که صحت و اعتبار این نوع از داده‌ها توسط دو طرح مرکز آمار (۱۳۷۵ و ۱۳۸۵)، میرزایی (۱۳۸۴) و کرد زنگنه (۱۳۸۷) مورد تأیید قرار گرفته است. در این تحقیق با استفاده از آمار توصیفی (فراوانی و درصد) داده‌ها تجزیه و تحلیل شده‌اند. همچنین جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای Excel و Spss استفاده شده است.

یافته‌ها

در این قسمت ابتدا تحولات دو دهه اخیر طلاق با تأکید بر یافته‌های سرشماری ارائه می‌شود. پس از آن شاخص‌ها و آمار طلاق با تأکید بر داده‌های ثبتی برای دوره ۱۳۹۳-۱۳۸۳ بررسی می‌شود و در آخر نتایج توصیفی نمونه سرشماری ۱۳۹۰ برای زنان بی‌همسر در اثر طلاق ۶۴-۱۵ ساله ارائه می‌شود.

مرور کلی بر تحولات دو دهه اخیر طلاق با تأکید بر داده‌های سرشماری

نتایج سرشماری ۱۳۹۰ نشان می‌دهد ۶۰ درصد مردان دارای همسر، ۱ درصد بی‌همسر در اثر فوت، ۰/۷ درصد بی‌همسر در اثر طلاق و ۳۸ درصد هرگز ازدواج نکرده بوده‌اند. این در حالی است که در این سال میان زنان، ۱/۴ درصد و حدود دو برابر مردان، بی‌همسر در اثر طلاق هستند (جدول ۱). این تفاوت نسبت‌ها بین مردان و زنان از این نظر اهمیت دارد که نشان‌دهنده رفتار متفاوت دو جنس در مواجهه با تغییر وضعیت زناشویی خود پس از بی‌همسر شدن (در اثر طلاق یا فوت) است. بیشتر مردانی که در اثر فوت یا طلاق از همسر خود جدا شده‌اند، مجدداً ازدواج می‌کنند، در حالی که در زنان گرایش به ازدواج مجدد کمتر بوده است. این امر می‌تواند به خاطر فرهنگ حاکم بر جامعه باشد که اجازه ازدواج مجدد به زنان را نمی‌دهد یا اینکه باعث می‌شود مردان تمایل کمتری به ازدواج با زنان مطلقه داشته باشند. بررسی درصد مردان بی‌همسر در اثر طلاق طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۷۵ بیانگر آن است که در سال ۱۳۷۵ برابر با ۰/۲۴ درصد بوده که در سال ۱۳۹۰ به ۰/۷ درصد افزایش یافته و حدوداً سه برابر شده است. درصد زنان بی‌همسر در اثر طلاق نیز طی این سال‌ها روند مشابهی را طی کرده و از ۰/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱/۴ رسیده و تقریباً سه برابر

شده است. در طول این سال‌ها شکاف در نسبت زنان و مردان بی‌همسر در اثر طلاق هم‌چنان حفظ شده است.

جدول ۱: جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر کشور برحسب وضع زناشویی ۱۳۷۵-۱۳۹۰

هرگز ازدواج نکرده	حداقل یک بار ازدواج کرده			سال و جنس	
	بی‌همسر در اثر طلاق	بی‌همسر در اثر فوت	دارای همسر		
۴۷/۰۶	۰/۲۴	۱/۰۱	۵۱/۴	مرد	۱۳۷۵
۳۹/۵۴	۰/۵	۶/۰۱	۵۳/۲۲	زن	
۴۳/۴۲	۰/۴۶	۰/۹۹	۵۶/۴۱	مرد	۱۳۸۵
۳۵/۴۲	۰/۸۶	۶/۶۴	۵۶/۶۹	زن	
۳۸/۰	۰/۷	۱/۰	۶۰/۰	مرد	۱۳۹۰
۳۰/۲	۱/۴	۷/۴	۶۱/۰	زن	

یافته‌های جدول ۲ نشان می‌دهد میزان باسوادی زنان دارای همسر از ۶۱/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۷۹ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است. این امر ممکن است خطر طلاق برای زنان دارای همسر را افزایش داده باشد. از طرف دیگر زنان بی‌همسر در اثر طلاق همواره میزان سواد بالاتری نسبت به زنان دارای همسر داشته‌اند و این میزان در آن‌ها افزایش بیشتری داشته است.

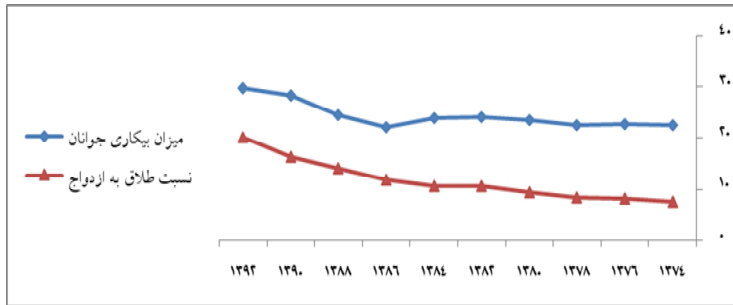
اگرچه نرخ بیکاری مردان در سرشماری‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ به یک میزان بوده، اما از میزان فعالیت عمومی مردان در طول دوره ۱۳۷۵-۱۳۸۵ کاسته شده و میزان فعالیت از ۸۸/۷ درصد به ۸۵/۱ رسیده است. در سال ۱۳۹۰ علاوه بر ادامه روند کاهشی میزان فعالیت عمومی مردان، نرخ بیکاری سه درصد افزایش یافته و به ۷/۵۷ درصد رسیده است. افزایش نرخ بیکاری از جمله عواملی است که خطر طلاق در مردان را افزایش می‌دهد. علاوه بر این میزان فعالیت و اشتغال مردان بی‌همسر در اثر طلاق همواره کمتر از مردان دارای همسر بوده و در طول دوره ۱۳۷۵-۱۳۹۰ نرخ بیکاری آن‌ها با شدت بیشتری افزایش داشته و حدود ۱۰ درصد بر آن افزوده شده است.

جدول ۲: وضع فعالیت مردان دارای همسر و بی‌همسر در اثر طلاق و سواد زنان دارای

همسر و بی‌همسر در اثر طلاق: ۱۳۷۵-۱۳۹۰

سال	وضع فعالیت مردان			وضع سواد زنان		
	فعالیت	دارای همسر	بی‌همسر در اثر طلاق	سواد	دارای همسر	بی‌همسر در اثر طلاق
۱۳۷۵	۶۵/۸۸	۶۱/۴۳	میزان باسوادی	۶۹/۰۸	۸۸/۷۲	میزان فعالیت
	۳۴/۱۲	۳۸/۵۷	میزان بی‌سواد	۸۳/۸۷	۹۵/۴۳	نرخ اشتغال
	۱۰۰	۱۰۰	جمع	۱۶/۱۳	۴/۵۷	نرخ بیکاری
۱۳۸۵	۸۰/۲۶	۷۴/۸۴	میزان باسوادی	۷۱/۶۸	۸۵/۱۰	میزان فعالیت
	۱۹/۷۴	۲۵/۱۶	میزان بی‌سواد	۸۲/۱۱	۹۵/۴۲	نرخ اشتغال
	۱۰۰	۱۰۰	جمع	۱۷/۸۹	۴/۵۸	نرخ بیکاری
۱۳۹۰	۸۶/۲۷	۷۹/۰۷	میزان باسوادی	۷۵/۰۵	۸۱/۷۶	میزان فعالیت
	۱۳/۷۳	۲۰/۹۳	میزان بی‌سواد	۷۳/۹۰	۹۲/۴۳	نرخ اشتغال
	۱۰۰	۱۰۰	جمع	۲۶/۱۰	۷/۵۷	نرخ بیکاری

نمودار ۱، روند افزایش نسبت طلاق به ازدواج و میزان بیکاری جوانان ۲۴-۱۵ ساله را از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۲ به تصویر کشیده است. هم‌تغییری این شاخص‌ها مخصوصاً از سال ۱۳۸۶ به بعد مشهود است؛ از سال ۱۳۸۶ به بعد سرعت افزایش بیکاری جوانان شتاب گرفته است. نسبت‌های طلاق نیز از سال ۱۳۸۶ روند پرشتاب‌تری گرفته‌اند. این امر نشان‌دهنده آن است که حداقل بخشی از افزایش نسبت طلاق به ازدواج در سطح کشوری مرتبط با افزایش بیکاری خصوصاً در سنین جوانی است.



نمودار ۱: روند نسبت طلاق به ازدواج و میزان بیکاری جوانان ۲۴-۱۵ ساله از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۲

تحلیل شاخص‌های شهری و روستایی

جدول ۳، نسبت طلاق به ازدواج در کل کشور و به تفکیک شهری و روستایی بین سال‌های منتخب از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ را نشان می‌دهد. نسبت طلاق در کل کشور در طول این سال‌ها بیش از دو برابر شده و از ۷.۹ درصد به ۱۶/۳۳ درصد افزایش یافته است. این یعنی در سال ۱۳۹۰، در برابر هر صد ازدواج در کشور ۱۶/۳۳ طلاق اتفاق افتاده و در برابر هر شش ازدواج بیش از یک طلاق رخ داده است. در طول این دوره نقاط شهری همواره نسبت طلاق بیشتری در مقایسه با نقاط روستایی داشته‌اند، اما روند افزایشی نسبت طلاق در شهرها و روستاها تا سال ۱۳۹۰ تقریباً مشابه بوده است.

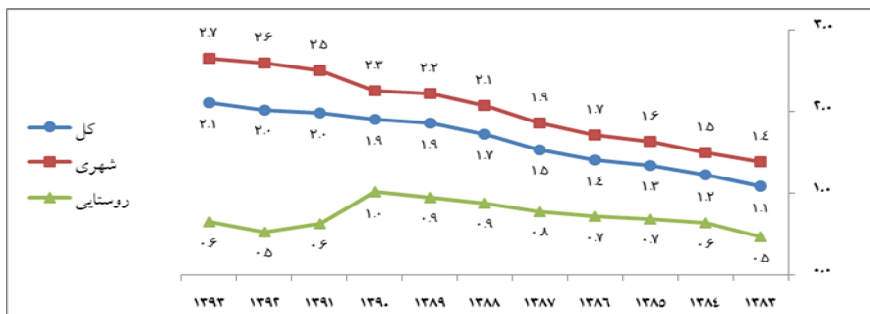
جدول ۳: نسبت طلاق به ازدواج کل کشور و به تفکیک شهری و روستایی: ۱۳۷۵-۱۳۹۰

سال	جمع			نقاط شهری			نقاط روستایی		
	ازدواج	طلاق	نسبت طلاق	ازدواج	طلاق	نسبت طلاق	ازدواج	طلاق	نسبت طلاق
۱۳۷۵	۴۷۹۲۶۳	۳۷۸۱۷	۷/۸۹	۳۵۷۱۳۸	۳۲۶۹۷	۹/۱۶	۱۲۲۱۲۵	۵۱۲۰	۴/۱۹
۱۳۸۰	۶۴۱۹۴۰	۶۰۵۰۰	۹/۴۲	۴۹۶۲۲۹	۵۴۵۳۶	۱۰/۹۹	۱۴۵۷۱۱	۵۹۶۴	۴/۰۹
۱۳۸۵	۷۷۸۲۹۱	۹۴۰۳۹	۱۲/۰۸	۵۵۶۸۳۹	۷۸۸۰۱	۱۴/۱۵	۲۲۱۴۵۲	۱۵۳۳۸	۶/۸۸
۱۳۸۶	۸۴۱۱۰۷	۹۹۸۵۲	۱۱/۸۷	۶۰۳۳۰۹	۸۴۱۲۰	۱۳/۹۷	۲۳۸۷۹۸	۱۵۷۳۲	۶/۵۹
۱۳۸۷	۸۸۱۵۹۲	۱۱۰۵۱۰	۱۲/۵۴	۶۳۳۱۷۹	۹۳۴۹۶	۱۴/۷۷	۲۴۸۴۱۳	۱۷۰۱۴	۶/۸۵
۱۳۸۸	۸۹۰۲۰۸	۱۲۵۷۴۷	۱۴/۱۳	۶۲۹۸۹۳	۱۰۶۵۴۸	۱۶/۹۲	۲۶۰۳۱۵	۱۹۱۹۹	۷/۳۸
۱۳۸۹	۸۹۱۶۲۷	۱۳۷۲۰۰	۱۵/۳۹	۶۲۳۳۹۷	۱۱۶۶۴۳	۱۸/۷۴	۲۶۹۲۳۰	۲۰۵۵۷	۷/۶۴
۱۳۹۰	۸۷۴۷۲۲	۱۴۲۸۴۱	۱۶/۳۳	۶۳۱۴۵۷	۱۲۱۰۹۱	۱۹/۱۸	۲۴۳۳۳۵	۲۱۷۵۰	۸/۹۴

یافته‌های روند طلاق ۱۳۹۳-۱۳۸۳ با تأکید بر داده‌های سالنامه‌های آماری سازمان ثبت احوال

شهری - روستایی

میزان خام طلاق در کل کشور با یک روند افزایشی، از ۱/۰۸ در هزار در سال ۱۳۸۳ به رقم ۲/۱ در هزار در سال ۱۳۹۳ رسیده و حدوداً طی این دوره، دو برابر شده است. در روستاها تا سال ۱۳۹۰ سرعت افزایش بیشتر از شهرها بوده و از ۰/۴۷ در هزار در سال ۱۳۸۳ به یک در هزار در سال ۱۳۹۰ رسید و دو برابر شده؛ اما به یکباره در طول دو سال یعنی در سال ۱۳۹۲ به نصف کاهش یافت و به سطح اول خود در ابتدای دوره برگشت. این در حالی است که نقاط شهری حتی با شدت بیشتری به روند افزایشی خود تا سال ۱۳۹۳ ادامه داده‌اند (نمودار ۲). این امر باعث شده شکاف بین شهرها و روستاها در میزان خام طلاق افزایش یابد. بخش کمی از این کاهش میزان طلاق در روستاها احتمالاً ناشی از تأثیر ساختار سنی در میزان خام طلاق و کاهش جمعیت روستاهاست، اما بخش عمده‌ای از این کاهش یکباره نیازمند بررسی بیشتر است که در این مقال نمی‌گنجد.



نمودار ۲: روند میزان طلاق کل و به تفکیک شهری و روستایی در سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۹۳

روند استانی

نسبت طلاق در کل کشور در سال ۱۳۸۳، ۱۰/۲۱ بود که در یک روند افزایشی در سال ۱۳۹۳ به ۲۲/۵۸ رسید. این یعنی در مقطع اول دوره مورد مطالعه در برابر هر صد ازدواج حدود ۱۰ طلاق رخ می‌داد، اما در مقطع دوم، در برابر هر صد ازدواج بیش از ۲۲ طلاق اتفاق افتاده است. در سطح استان‌های کشور ما شاهد تنوعی از نسبت‌های طلاق در دهه اخیر هستیم. جدول ۴، تعداد و نسبت طلاق به ازدواج را در سطح استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۹۳ نشان می‌دهد. در این جدول هم‌چنین احتمال طلاق در هر هزار نفر زن ۶۴-۱۵ ساله (تعداد زنان بی‌همسر در اثر فوت ۶۴-۱۵ ساله تقسیم بر کل زنان ۶۴-۱۵ ساله ضرب در هزار) در نمونه سرشماری ۱۳۹۰ منعکس است. نسبت‌های طلاق مقطعی و مربوط به یک سال تقویمی هستند، اما می‌توان از احتمال طلاق نمونه سرشماری یک استنباط طولی داشت. نتایج بر حسب نسبت طلاق و احتمال طلاق از بالاترین تا کمترین میزان، مرتب شده است. در سال ۱۳۸۳، به ترتیب، چهار استان البرز (۱۸/۷۳)، تهران (۱۷/۱۵)، کرمانشاه (۱۳/۲۶) و قم (۱۲/۵۵) بالاترین نسبت طلاق و چهار استان ایلام (۳/۴۸)، چهارمحال و بختیاری (۴/۴۴)، سیستان و بلوچستان (۴/۵۹) و یزد (۴/۶۴) پایین‌ترین نسبت

طلاق را داشته‌اند. تقریباً در همه استان‌ها مطابق با روند کشوری در سال ۱۳۹۳ نسبت‌های طلاق در طول یک دهه، بیش از دو برابر شده است. در این سال به ترتیب، چهار استان تهران (۳۷/۸۴)، البرز (۳۳/۰۱)، گیلان (۲۹/۹۰) و قم (۲۷/۴۹) بالاترین نسبت طلاق و چهار استان سیستان و بلوچستان (۶/۵۵)، ایلام (۱۰/۲۰)، چهارمحال و بختیاری (۱۱/۴۹) و خراسان جنوبی (۱۲/۶۳) پایین‌ترین نسبت طلاق را داشته‌اند. نتایج نمونه سرشماری ۱۳۹۰ در مورد احتمال‌های طلاق تا حد زیادی با نتایج نسبت‌های طلاق در استان‌ها مطابقت دارد و حاکی از دوام نسبت‌های طلاق در استان‌های با نسبت بالا مانند تهران، البرز، خراسان رضوی و کرمانشاه و در استان‌های با نسبت طلاق پایین مانند ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری و یزد طی سال‌های قبل از سرشماری ۱۳۹۰ است. طی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۸۳ استان‌های شمالی کشور مانند گیلان، گلستان، قزوین و مازندران در رتبه‌بندی استان‌ها بیشترین صعود در نسبت‌های طلاق را داشته‌اند.

جدول ۴: تعداد و نسبت طلاق به ازدواج سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۹۳ در استان‌های کشور و تعداد و احتمال طلاق در هر هزار نفر زن ۱۵ تا ۶۴ ساله نمونه سرشماری ۱۳۹۰ به تفکیک استان

ردیف	داده‌های ثبت ۱۳۸۳			داده‌های ثبت ۱۳۹۳			نمونه سرشماری زنان ۱۵-۶۴ ساله		
	استان از بیشترین تا کمترین نسبت	تعداد طلاق	نسبت طلاق	استان از بیشترین تا کمترین نسبت	تعداد طلاق	نسبت طلاق	استان از بالاترین تا پایین‌ترین احتمال	بی‌همسر در اثر طلاق	احتمال طلاق در هزار
۱	البرز	۳۲۳۰	۱۸/۷۳	تهران	۳۲۹۷۶	۳۷/۸۴	تهران	۲۳۵۶	۲۶/۴۶
۲	تهران	۱۶۵۶۷	۱۷/۱۵	البرز	۵۶۶۳	۳۳/۰۱	البرز	۴۶۳	۲۶/۱۳
۳	کرمانشاه	۲۷۷۹	۱۳/۲۶	گیلان	۶۹۷۵	۲۹/۹۰	خراسان رضوی	۸۸۴	۲۱/۴۹
۴	قم	۱۴۵۸	۱۲/۵۵	قم	۳۰۰۷	۲۷/۴۹	کرمانشاه	۲۴۲	۱۷/۱۱
۵	کردستان	۲۰۵۲	۱۱/۷۱	مرکزی	۳۵۶۰	۲۷/۱۹	مرکزی	۱۵۸	۱۵/۹۸
۶	مرکزی	۱۶۳۷	۱۱/۵۰	خراسان رضوی	۱۸۶۰۳	۲۶/۸۸	مازندران	۳۵۸	۱۵/۹۵
۷	اصفهان	۴۶۸۴	۱۰/۷۴	مازندران	۷۳۵۴	۲۴/۹۸	هرمزگان	۱۶۳	۱۵/۷۹
۸	خراسان رضوی	۷۰۰۱	۱۰/۶۸	کرمانشاه	۵۲۹۴	۲۴/۲۹	گیلان	۲۸۳	۱۵/۴۴
۹	بوشهر	۹۵۲	۱۰/۴۱	اصفهان	۹۰۰۶	۲۳/۰۵	سیستان و بلوچستان	۲۳۳	۱۵/۴۲
۱۰	فارس	۴۶۸۰	۱۰/۳۲	قزوین	۲۵۷۴	۲۲/۳۳	کرمان	۲۹۳	۱۵/۱۳
۱۱	همدان	۱۹۴۷	۹/۴۴	سمنان	۱۱۹۶	۲۲/۳۳	فارس	۴۵۷	۱۳/۱۴
۱۲	مازندران	۳۱۴۰	۸/۸۰	بوشهر	۱۹۰۷	۲۱/۷۹	کردستان	۱۴۴	۱۳/۶۸
۱۳	آذربایجان شرقی	۳۴۹۸	۸/۶۱	کردستان	۳۹۳۱	۲۰/۲۹	خراسان شمالی	۷۹	۱۳/۵۲
۱۴	گیلان	۲۳۰۶	۸/۴۷	آذربایجان شرقی	۸۱۴۵	۲۰/۰۰	اصفهان	۴۶۴	۱۳/۳۶
۱۵	سمنان	۴۱۲	۸/۴۳	هرمزگان	۲۸۶۰	۱۹/۷۸	گلستان	۱۶۳	۱۳/۲۲
۱۶	لرستان	۱۵۸۴	۸/۴۲	همدان	۳۸۷۳	۱۹/۵۸	سمنان	۵۷	۱۳/۲۰
۱۷	هرمزگان	۱۰۰۳	۸/۳۰	فارس	۸۲۰۲	۱۸/۸۶	بوشهر	۸۳	۱۲/۸۱

۱۲/۶۸	۹۰	زنجان	۱۸/۲۷	۶۴۱۳	آذربایجان غربی	۸/۰۷	۹۶۰	قزوین	۱۸
۱۲/۶۱	۱۵۵	همدان	۱۷/۸۱	۳۵۰۴	گلستان	۸/۰۲	۲۴۸۲	آذربایجان غربی	۱۹
۱۲/۴۴	۹۷	قم	۱۷/۰۸	۳۴۶۰	لرستان	۷/۹۰	۳۴۵۹	خوزستان	۲۰
۱۱/۳۰	۱۴۲	لرستان	۱۷/۰۵	۲۷۱۴	اردبیل	۷/۶۸	۸۷۶	زنجان	۲۱
۱۱/۱۸	۲۳۵	آذربایجان غربی	۱۶/۶۳	۱۷۵۸	خراسان شمالی	۶/۹۰	۱۰۷۰	اردبیل	۲۲
۱۰/۷۰	۳۳۲	خوزستان	۱۶/۴۸	۸۲۱۱	خوزستان	۶/۶۳	۱۹۰۸	کرمان	۲۳
۱۱/۵۴	۹۰	قزوین	۱۶/۰۳	۱۹۹۶	زنجان	۶/۵۲	۴۲۸	خراسان جنوبی	۲۴
۱۰/۳۶	۴۳	خراسان جنوبی	۱۶/۰۰	۳۷۵۵	کرمان	۶/۵۱	۶۲۴	خراسان شمالی	۲۵
۹/۸۷	۲۵۶	آذربایجان شرقی	۱۵/۴۵	۱۰۴۴	کهگیلویه و بویراحمد	۶/۱۷	۳۷۳	کهگیلویه و بویراحمد	۲۶
۹/۴۵	۸۲	اردبیل	۱۴/۸۴	۱۳۲۵	یزد	۵/۵۹	۱۰۵۲	گلستان	۲۷
۹/۱۱	۶۳	یزد	۱۲/۶۳	۱۰۲۱	خراسان جنوبی	۴/۶۴	۴۸۶	یزد	۲۸
۸/۰۱	۴۹	چهارمحال و بختیاری	۱۱/۴۹	۱۱۶۲	چهارمحال و بختیاری	۴/۵۹	۶۵۳	سیستان و بلوچستان	۲۹
۴/۸۵	۲۲	کهگیلویه و بویراحمد	۱۰/۳۰	۵۸۳	ایلام	۴/۴۴	۴۰۳	چهارمحال و بختیاری	۳۰
۴/۵۵	۱۸	ایلام	۶/۵۵	۱۴۹۷	سیستان و بلوچستان	۳/۴۸	۱۷۸	ایلام	۳۱
۱۶۳۰	۸۵۵۴		۵۸/۲۲	۱۶۳۵۶۹		۱۰/۲۱	۷۳۸۸۲	کل کشور	

میزان خام طلاق در سال ۱۳۸۳ برابر با ۱/۰۸ در هزار بود و طی یک روند افزایشی در سال ۱۳۹۰ تقریباً دو برابر شد و به ۲/۱ در هزار رسید. نمودار ۳ میزان خام طلاق سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۹۳ و افزایش آن در یک دهه اخیر در سطح استان‌های کشور را نشان می‌دهد. بالاترین میزان خام در سال ۱۳۸۳ استان‌های تهران (+ البرز)، کرمانشاه، قم و کردستان بوده است. پایین‌ترین میزان طلاق در این سال در استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام، چهارمحال و بختیاری و یزد مشاهده شده است. در سال ۱۳۹۳، بالاترین میزان خام طلاق مربوط به استان‌های خراسان رضوی، گیلان، کرمانشاه و تهران و پایین‌ترین میزان در استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام، کرمان و یزد بوده است. بیشترین افزایش در میزان خام طلاق طی سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۹۳ به ترتیب در استان‌های گیلان، استان خراسان رضوی و استان اردبیل و کمترین مقدار تفاوت در استان‌های سیستان و بلوچستان، البرز و کرمان طی یک دهه اخیر ایجاد شده است. از طرف دیگر، معمولاً استان‌هایی که بالاترین میزان خام طلاق در سال ۱۳۸۳ را داشته‌اند، کمترین میزان رشد را داشته‌اند و استان‌هایی که میزان طلاق پایینی داشته‌اند، بالاترین میزان رشد را طی این دهه تجربه کرده‌اند (میزان خام طلاق ایلام در سال ۱۳۸۳، ۰/۳۳ بوده و در سال ۱۳۹۳ سه برابر شده و به یک در هزار رسیده، اما در تهران (+ البرز) که در سال ۱۳۸۳ میزان طلاق خام ۱/۷۹ در هزار بود و بالاترین میزان طلاق را داشت، در سال ۱۳۹۳، به ۲/۶۳ برای تهران و ۲/۲۲ برای البرز رسید و به ترتیب ۱/۴ و ۱/۲ برابر شد).

آن و افزایش بیش از دو برابری این احتمالات در یک دهه اخیر، در معرض خطر بیشتری برای طلاق بودند؛ بنابراین این گروه‌های سنی و جنسی شایسته توجه بیشتری هستند.

طبق جدول ۶، در زنان در تغییرات شاخص سهم نسبی گروه‌های سنی از طلاق و احتمال طلاق در گروه‌های سنی در کل ازدواج، همان روند مردان مشاهده می‌شود؛ منتها در یک گروه سنی پایین‌تر. بر اساس سهم نسبی گروه‌های سنی از کل طلاق در سال ۱۳۸۳ بیش از ۶۰ درصد طلاق‌ها در سنین زیر ۲۰ سالگی، ۲۴-۲۰ سالگی و ۲۹-۲۴ سالگی اتفاق افتاده، اما در سال ۱۳۹۳ همین سهم نسبی از طلاق‌ها در سنین ۲۴-۲۰ ساله، ۲۹-۲۵ ساله و ۳۴-۳۰ ساله حادث شده است. در هر دو مقطع مورد مطالعه، سهم نسبی طلاق گروه‌های سنی، بعد از سنین ۴۴-۴۰ سالگی کمتر از پنج درصد است. بر اساس شاخص احتمال طلاق در هر گروه سنی نسبت به ازدواج کل، بالاترین احتمال طلاق در سال ۱۳۸۳ مربوط به سه گروه سنی زیر ۲۰ سال، ۲۴-۲۰ ساله و ۲۹-۲۵ ساله است. این در حالی است که در سال ۱۳۹۳ این احتمال در سه گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله، ۲۹-۲۵ ساله و ۳۴-۳۰ ساله بالاترین مقدار را دارد. همانند مردان، در زنان نیز احتمال طلاق در سال ۱۳۹۳ در مقایسه با مقطع قبلی، در همه گروه‌های سنی افزایش یافته است. این احتمال در سال ۱۳۹۳ نسبت به مقطع قبل، در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله، ۱/۶ برابر و در گروه‌های سنی ۲۹-۲۵ ساله تا ۶۴-۶۰ ساله حول و حوش دو و نیم تا سه برابر شده است. به نظر می‌رسد در زنان، سنین ۲۰ سال تا ۳۵ سالگی با توجه به سهم بالای آن‌ها از طلاق، بالا بودن احتمالات طلاق نسبت به ازدواج کل و افزایش بیش از یک و نیم تا دو و نیم برابری این احتمالات در یک دهه اخیر، در معرض خطر بیشتری برای طلاق بودند؛ بنابراین این گروه‌های سنی و جنسی شایسته توجه بیشتری هستند.

جدول ۵: تعداد ازدواج و طلاق، توزیع نسبی طلاق بر حسب گروه‌های سنی مردان مطلقه و احتمال طلاق در کل ازدواج به تفکیک گروه‌های سنی مردان و تغییرات آن: ۱۳۸۳ و ۱۳۹۳

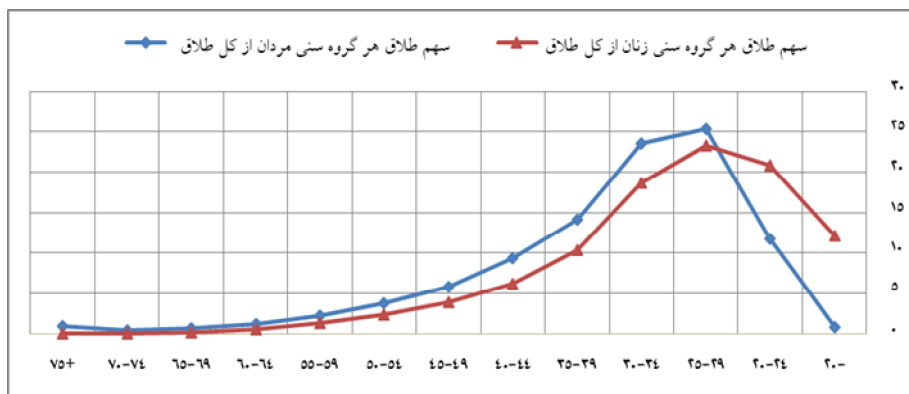
گروه‌های سنی	۱۳۸۳		۱۳۹۳		توزیع نسبی طلاق		احتمال طلاق در کل ازدواج		رشد احتمال طلاق
	ازدواج	طلاق	ازدواج	طلاق	۱۳۸۳	۱۳۹۳	۱۳۸۳	۱۳۹۳	
۲۰-	۱۱۵۲	۵۰۲۵۰	۱۳۷۲	۳۲۵۸۷	۱/۵۶	۸۴/۰	۰/۰۰۱۵۹	۰/۰۰۱۸۹۴	۱/۱۹
۲۴-۲۰	۱۳۰۶۵	۳۳۵۹۲۵	۱۹۱۶۱	۲۴۱۸۵۰	۱۷/۶۸	۱۱/۷۱	۰/۰۱۸۰۵	۰/۰۲۶۴۵۴	۱/۴۷
۲۵-۲۹	۱۹۹۹۶	۲۲۴۷۹۸	۴۱۳۵۷	۲۶۷۴۱۰	۲۷/۰۶	۲۵/۲۸	۰/۰۲۷۶۲	۰/۰۵۷۰۹۷	۲/۰۷
۳۰-۳۴	۱۴۶۰۸	۶۲۹۳۷	۳۸۵۴۰	۱۰۷۰۶۲	۱۹/۷۷	۲۳/۵۶	۰/۰۲۰۱۸	۰/۰۵۳۲۰۸	۲/۶۴
۳۵-۳۹	۹۰۰۷	۱۸۶۶۶	۲۳۱۷۳	۳۲۶۸۸	۱۲/۱۹	۱۴/۱۷	۰/۰۱۲۴۴	۰/۰۳۱۹۹۳	۲/۵۷
۴۰-۴۴	۵۸۰۵	۸۸۱۴	۱۵۲۴۸	۱۴۶۴۴	۷/۸۶	۹/۳۲	۰/۰۰۸۰۲	۰/۰۲۱۰۵۱	۲/۶۳
۴۵-۴۹	۲۸۴۶	۵۸۴۰	۹۴۶۶	۷۹۴۳	۵/۲۱	۵/۷۹	۰/۰۰۳۲۱	۰/۰۱۳۰۶۹	۲/۴۶
۵۰-۵۴	۲۳۸۹	۳۸۴۶	۶۱۲۶	۵۴۵۰	۳/۲۳	۳/۷۵	۰/۰۰۲۳	۰/۰۰۸۴۵۸	۲/۵۶
۵۵-۵۹	۱۱۸۷	۲۶۲۱	۳۶۳۸	۴۴۰۳	۱/۶۱	۲/۲۲	۰/۰۰۱۶۴	۰/۰۰۵۰۲۳	۳/۰۶
۶۰-۶۴	۷۶۳	۲۵۱۷	۱۹۱۵	۳۱۴۷	۱/۰۳	۱/۱۷	۰/۰۰۱۰۵	۰/۰۰۲۶۴۴	۲/۵۱
۶۵-۶۹	۶۶۰	۲۱۹۱	۱۱۵۶	۲۱۰۶	۰/۸۹	۰/۷۱	۰/۰۰۰۹۱	۰/۰۰۱۵۹۶	۱/۷۵
۷۰-۷۴	۶۵۶	۲۵۲۰	۸۰۶	۱۷۳۷	۰/۸۹	۰/۴۹	۰/۰۰۰۹۱	۰/۰۰۱۱۱۳	۱/۲۳
۷۵+	۷۴۸	۲۴۵۱	۱۶۱۱	۳۲۹۶	۱/۰۱	۰/۹۸	۰/۰۰۱۰۳	۰/۰۰۲۳۲۴	۲/۱۵
جمع	۷۳۸۸۲	۷۲۲۹۷۶	۱۶۳۵۶۹	۷۲۴۳۲۳	۱۰۰	۱۰۰	۰/۱۰۲۰۵	۰/۱۲۵۸۲۳	۲/۲۱

جدول ۶: تعداد ازدواج و طلاق، توزیع نسبی طلاق بر حسب گروه‌های سنی زنان مطلقه و احتمال طلاق در کل ازدواج به

تفکیک گروه‌های سنی زنان و تغییرات آن: ۱۳۸۳ و ۱۳۹۳

رشد	احتمال طلاق در کل ازدواج		سهم از کل طلاق		۱۳۹۳		۱۳۸۳		گروه‌های سنی
	۱۳۹۳	۱۳۸۳	۱۳۹۳	۱۳۸۳	ازدواج	طلاق	ازدواج	طلاق	
۱/۶۴	۰/۰۲۷۳۰۴	۰/۰۱۶۶	۱۲/۰۹	۱۶/۲۷	۲۵۴۴۹۰	۱۹۷۷۷	۳۲۳۵۴۶	۱۲۰۲۰	۲۰-
۱/۶۱	۰/۰۴۷۲۲۳	۰/۰۲۹۲۸	۲۰/۹۱	۲۸/۶۹	۲۲۵۹۲۱	۳۴۲۰۵	۲۶۲۴۴۸	۲۱۲۰۰	۲۰-۲۴
۲/۴۸	۰/۰۵۲۶۱۵	۰/۰۲۱۲۵	۲۳/۳۰	۲۰/۸۲	۱۴۲۲۳۹	۳۸۱۱۰	۸۷۷۳۵	۱۵۳۸۱	۲۵-۲۹
۳/۱۵	۰/۰۴۲۳۳۱	۰/۰۱۳۴۱	۱۸/۷۰	۱۳/۱۴	۵۹۲۰۱	۳۰۵۸۹	۲۶۱۵۵	۹۷۰۵	۳۰-۳۴
۲/۷۳	۰/۰۲۳۳۷۵	۰/۰۰۸۵۵	۱۰/۳۵	۸/۳۸	۲۲۰۸۶	۱۶۹۳۱	۱۰۳۹۲	۶۱۸۸	۳۵-۳۹
۲/۵۴	۰/۰۱۴۰۱۷	۰/۰۰۵۵۱	۶/۳۱	۵/۴۰	۹۸۶۰	۱۰۱۵۳	۵۲۵۲	۳۹۸۹	۴۰-۴۴
۲/۶۱	۰/۰۰۸۷۳۹	۰/۰۰۳۳۵	۳/۸۷	۳/۲۸	۴۸۵۳	۶۳۳۰	۳۰۴۶	۲۴۲۳	۴۵-۴۹
۲/۷۰	۰/۰۰۵۲۴۶	۰/۰۰۱۹۴	۲/۳۲	۱/۹۰	۲۶۳۸	۳۸۰۰	۱۷۸۰	۱۴۰۷	۵۰-۵۴
۳/۰۸	۰/۰۰۲۸۵۱	۰/۰۰۰۹۳	۱/۲۶	۰/۹۱	۱۴۶۲	۲۰۶۵	۱۳۰۵	۶۷۱	۵۵-۵۹
۲/۵۲	۰/۰۰۱۲۷۲	۰/۰۰۰۵۱	۰/۵۶	۰/۵۰	۸۰۲	۹۲۱	۸۱۱	۳۶۶	۶۰-۶۴
۱/۵۸	۰/۰۰۰۵۴۷	۰/۰۰۰۳۵	۰/۲۴	۰/۳۴	۴۴۴	۳۹۶	۶۳۳	۲۵۱	۶۵-۶۹
۰/۹۹	۰/۰۰۰۲۱۵	۰/۰۰۰۲۲	۰/۱۰	۰/۲۱	۱۸۴	۱۵۶	۵۴۹	۱۵۷	۷۰-۷۴
۱/۱۰	۰/۰۰۰۱۸۸	۰/۰۰۰۱۷	۰/۰۸	۰/۱۷	۱۴۳	۱۳۶	۳۲۴	۱۲۴	۷۵+
۲/۳۱	۰/۲۲۵۸۲۳	۰/۱۰۲۰۵	۱۰۰	۱۰۰	۷۲۴۳۲۳	۱۶۳۵۶۹	۷۲۳۹۷۶	۷۳۸۸۲	جمع

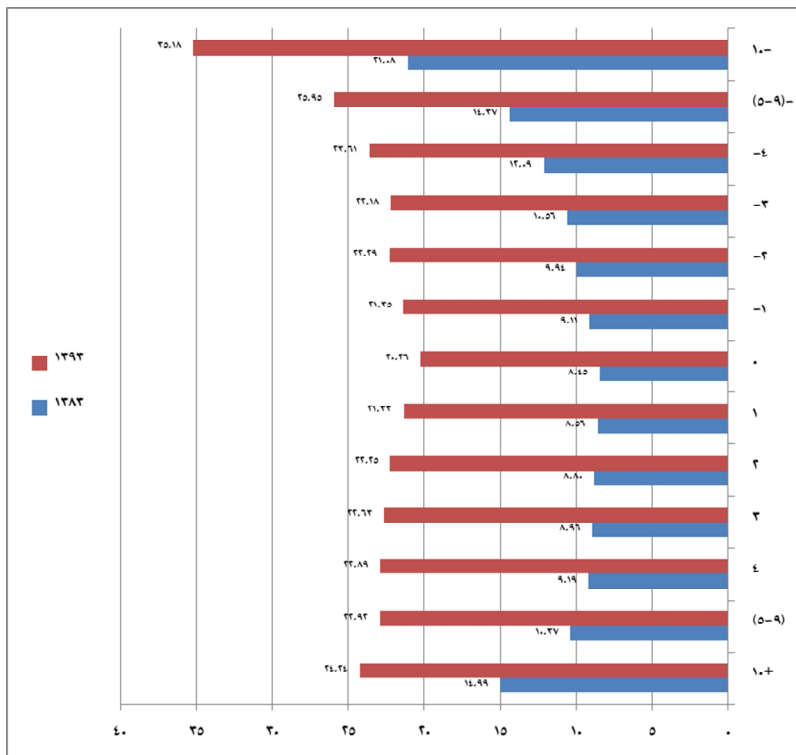
نمودار ۴، توزیع نسبی طلاق بر حسب گروه‌های سنی زنان و مردان مطلقه را به تصویر کشیده است. همان‌طور که در نمودار مشاهده می‌شود، سهم نسبی طلاق سنین ابتدایی زنان (در سنین زیر ۲۰ سال و ۲۴-۲۰ سالگی) از مردان در همین سنین بیشتر است و شکاف آن زیاد است، اما از سنین ۲۹-۲۴ ساله به بعد این سهم در گروه‌های سنی مردان در مقایسه با زنان در همان گروه‌های سنی بیشتر می‌شود و تا آخرین گروه سنی ادامه می‌یابد، اما با بالا رفتن سن در این گروه‌ها، نمودار سهم نسبی طلاق گروه‌های سنی مردان و زنان هر چه پیش می‌رویم، به هم نزدیک‌تر می‌شود تا اینکه در سنین بالا تقریباً روی هم می‌افتد.



نمودار ۴: مقایسه توزیع نسبی طلاق بر حسب گروه‌های سنی زنان و مردان مطلقه: ۱۳۹۳

اختلاف سنی

طبق اطلاعات سالنامه‌های آماری سازمان ثبت احوال در دو مقطع ۱۳۸۳ و ۱۳۹۳ از نظر تعداد، بیشترین طلاق‌ها در زوجینی اتفاق می‌افتد که هم‌سن بوده‌اند؛ اما تنها تعداد طلاق نمی‌تواند نمایانگر خوبی از طلاق زوجین بر حسب اختلاف سنی باشد، چون طبق آمار بیشترین ازدواج‌ها نیز در اختلاف سنی صفر سال وقوع می‌یابد. بدین منظور شاخص نسبت طلاق بر حسب اختلاف سنی زوج از زوجه محاسبه شد. نمودار ۵ بیانگر نسبت‌های طلاق بر حسب اختلاف سنی زوج از زوجه در دو مقطع مورد مطالعه است. همان‌طور که در نمودار ۵ مشاهده می‌شود، در هر دو مقطع، کمترین نسبت طلاق مربوط به زوجینی است که با یکدیگر هم‌سن بوده‌اند و هرچه اختلاف سنی بیشتر می‌شود، نسبت طلاق افزایش می‌یابد. با این حال اگر بیشتر دقت شود، یک تفاوت ظریف در الگوی سال ۱۳۸۳ و ۱۳۹۳ نهفته است. در سال ۱۳۸۳، اختلاف سنی یک تا چهار سال زوج از زوجه در مقایسه با اختلاف سنی یک تا چهار سال زوج از زوجه، نسبت‌های طلاق پایین‌تری مشاهده می‌شود، اما در سال ۱۳۹۳، در فاصله این اختلاف سنی، چه زوج بزرگ‌تر باشد، چه زوجه، تقریباً نسبت طلاق برابری مشاهده می‌شود. این امر نمایانگر یک تغییر فرهنگی در طول یک دهه اخیر در زمینه بالا رفتن ظرفیت تحمل بزرگ‌تر بودن زوجه از زوج؛ البته با اختلاف سنی کم و به نوعی برابری جنسیتی بیشتر در فرهنگ زناشویی است.



نمودار ۵: نسبت طلاق به ازدواج بر حسب اختلاف سنی زوج از زوجه: ۱۳۹۳ و ۱۳۸۳

طول مدت زندگی مشترک

یکی از شاخص‌های مورد استفاده برای مطالعه واقعه طلاق، شاخص طول مدت زندگی زناشویی قبل از طلاق یا دوام زندگی مشترک است. در جداول ۷ و ۸، طول مدت زندگی مشترک در کل طلاق و به تفکیک شهری و روستایی در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۹۳ ارائه شده است. طبق یافته‌های جدول ۷، در سال ۱۳۸۳ طول مدت زندگی مشترک بیش از ۵۰ درصد طلاق‌ها در روستاها سه الی چهار سال بوده، اما در شهرها میانه طول مدت زندگی مشترک چهار تا پنج سال و یک سال بیشتر از روستاها بوده است. در کل در سال ۱۳۸۳، بیش از ۵۰ درصد از طلاق‌ها چهار الی پنج سال بعد از زندگی زناشویی رخ داده و حدود ۷۵ درصد طلاق‌ها ۹ الی ۱۰ سال بعد از زندگی زناشویی حادث شده است.

الگوی طلاق‌های روستایی سال ۱۳۸۳ بر حسب طول زندگی مشترک با تغییرات اندکی در سال ۱۳۹۳ هم باقی مانده است. همان‌طور که جدول ۸ نشان می‌دهد، در سال ۱۳۹۳ نیز بیش از ۵۰ درصد طلاق‌ها سه الی چهار سال بعد از زندگی مشترک اتفاق می‌افتد. در سال ۱۳۹۳ اما الگوی طلاق‌های شهری در مقایسه با سال ۱۳۸۳ تفاوت دارد. در این سال بیش از ۵۰ درصد از طلاق‌ها پنج الی شش سال بعد از زندگی مشترک رخ داده است. الگوی کل طلاق‌های سال ۱۳۹۳ بر حسب طول مدت زندگی مشترک با توجه به نسبت شهرنشینی بالا و تعداد بیش از شش برابری طلاق‌های شهری در مقابل طلاق روستایی، از الگوی طلاق‌های شهری متأثر شده و بیش از ۵۰ درصد طلاق‌ها در آن نیز پنج الی شش سال بعد از زندگی مشترک رخ داده و به اصطلاح طول زندگی مشترک در سال ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۸۳ افزایش یافته است.

جدول ۷: طول مدت زندگی مشترک در طلاق کل و به تفکیک شهری و روستایی: ۱۳۸۳

کل طلاق		طلاق شهری			طلاق روستایی			طول مدت زندگی مشترک ۱۳۸۳	
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد			
کمتر از یک سال	۱۴/۹۴	۱۴/۹۴	۱۱۰۴۰	۱۴/۸۹	۹۴۴۰	۱۵/۲۷	۱۵/۲۷	۱۶۰۰	
یک تا دو سال	۲۹/۱۱	۱۴/۱۷	۱۰۴۶۶	۲۸/۷۶	۱۳/۸۷	۸۷۹۳	۳۱/۲۴	۱۵/۹۷	۱۶۷۳
دو تا سه سال	۳۹/۵۴	۱۰/۴۳	۷۷۰۹	۳۹/۰۰	۱۰/۲۵	۶۴۹۶	۴۲/۸۲	۱۱/۵۸	۱۲۱۳
سه تا چهار سال	۴۷/۹۵	۸/۴۱	۶۲۱۲	۴۷/۱۸	۸/۱۸	۵۱۸۹	۵۲/۵۹	۹/۷۷	۱۰۲۳
چهار تا پنج سال	۵۴/۷۹	۶/۸۴	۵۰۵۳	۵۳/۸۹	۶/۷۱	۴۲۵۲	۶۰/۲۳	۷/۶۵	۸۰۱
پنج تا شش سال	۶۰/۲۴	۵/۴۵	۴۰۳۰	۵۹/۲۷	۵/۳۷	۳۴۰۸	۶۶/۱۷	۵/۹۴	۶۲۲
شش تا هفت سال	۶۴/۷۱	۴/۴۶	۳۲۹۶	۶۳/۷۸	۴/۵۱	۲۸۶۲	۷۰/۳۱	۴/۱۴	۴۳۴
هفت تا هشت سال	۶۸/۵۷	۳/۸۷	۲۸۵۶	۶۷/۶۵	۳/۸۷	۲۴۵۱	۷۴/۱۸	۳/۸۷	۴۰۵
هشت تا نه سال	۷۱/۹۳	۳/۳۶	۲۴۸۲	۷۱/۰۶	۳/۴۲	۲۱۶۸	۷۷/۱۸	۳/۰۰	۳۱۴
نه تا ده سال	۷۴/۷۲	۲/۷۹	۲۰۶۰	۷۳/۸۴	۲/۷۷	۱۷۵۹	۸۰/۰۵	۲/۸۷	۳۰۱
ده تا یازده سال	۷۷/۳۹	۲/۶۷	۱۹۷۴	۷۶/۵۱	۲/۶۷	۱۶۹۳	۸۲/۷۳	۲/۶۸	۲۸۱
یازده تا دوازده سال	۷۹/۸۳	۲/۴۴	۱۸۰۴	۷۹/۰۱	۲/۵۰	۱۵۸۴	۸۴/۸۳	۲/۱۰	۲۲۰
دوازده سال به بالا	۱۰۰	۲۰/۱۷	۱۴۹۰۰	۱۰۰	۲۰/۹	۱۳۳۱۱	۱۰۰	۱۵/۱۷	۱۵۸۹
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۷۳۸۸۲	۱۰۰	۱۰۰	۶۳۴۰۶	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۴۷۶

جدول ۸: طول مدت زندگی مشترک در طلاق کل و به تفکیک شهری و روستایی: ۱۳۹۳

طول مدت زندگی مشترک ۱۳۹۳	طلاق روستایی			طلاق شهری			کل طلاق	
	تعداد	درصد	درصد تجمعی	تعداد	درصد	درصد تجمعی	تعداد	درصد
کمتر از یک سال	۲۲۸۹	۱۶/۴۴	۱۶/۴۴	۲۰۵۷۱	۱۳/۷۵	۱۳/۷۵	۲۲۸۶۰	۱۳/۹۸
یک تا دو سال	۲۰۲۳	۱۴/۵۳	۳۰/۹۷	۱۶۷۲۴	۱۱/۱۸	۲۴/۹۲	۱۸۷۴۷	۱۱/۴۶
دو تا سه سال	۱۵۶۶	۱۱/۲۵	۴۲/۲۱	۱۳۵۶۳	۹/۰۶	۳۳/۹۹	۱۵۱۲۹	۹/۲۵
سه تا چهار سال	۱۲۳۴	۸/۸۶	۵۱/۰۷	۱۰۹۵۰	۷/۳۲	۴۱/۳۰	۱۲۱۸۴	۷/۴۵
چهار تا پنج سال	۹۲۰	۶/۶۱	۵۷/۶۸	۹۴۱۲	۶/۲۹	۴۷/۵۹	۱۰۳۳۲	۶/۳۲
پنج تا شش سال	۷۷۲	۵/۵۴	۶۳/۲۲	۸۲۵۶	۵/۵۲	۵۳/۱۱	۹۰۲۸	۵/۵۲
شش تا هفت سال	۶۳۳	۴/۵۵	۶۷/۷۷	۷۵۷۵	۵/۰۶	۵۸/۱۷	۸۲۰۸	۵/۰۲
هفت تا هشت سال	۵۷۰	۴/۰۹	۷۱/۸۶	۶۳۹۸	۴/۲۸	۶۲/۴۵	۶۹۶۸	۴/۲۶
هشت تا نه سال	۴۹۷	۳/۵۷	۷۵/۴۳	۵۹۱۰	۳/۹۵	۶۶/۴۰	۶۴۰۷	۳/۹۲
نه تا ده سال	۴۲۲	۳/۱۰	۷۸/۵۴	۵۳۰۳	۳/۵۴	۶۹/۹۴	۵۷۳۵	۳/۵۱
ده تا یازده سال	۳۵۲	۲/۵۳	۸۱/۰۶	۴۷۹۷	۳/۲۱	۷۳/۱۵	۵۱۴۹	۳/۱۵
یازده تا دوازده سال	۲۹۰	۲/۰۸	۸۳/۱۵	۴۲۶۹	۲/۸۵	۷۶/۰۰	۴۵۵۹	۲/۷۹
دوازده سال به بالا	۲۴۴۷	۱۶/۸۵	۱۰۰	۳۵۹۱۶	۲۴/۰۰	۱۰۰	۳۸۲۶۳	۲۳/۳۹
جمع	۱۳۹۲۵	۱۰۰	۱۰۰	۱۴۹۶۴۴	۱۰۰	۱۰۰	۱۶۳۵۶۹	۱۰۰

یافته‌های نمونه سرشماری ۱۳۹۰

در این قسمت بخشی از یافته‌های نمونه سرشماری ۱۳۹۰ برای زنان ۶۴-۱۵ ساله و وضع زناشویی آن‌ها ارائه می‌شود. از آنجا که در نمونه سرشماری ۱۳۹۰ تاریخ تولد موجود بود، می‌توانیم یک استنباط کوهورتی از تعداد و درصد زنان بی‌همسر در اثر طلاق سنین ۶۴-۱۵ ساله در نمونه‌گیری سرشماری داشته باشیم. همان‌طور که جدول شماره ۹ نشان می‌دهد، در سال ۱۳۹۰ بیش از یک‌سوم زنان بی‌همسر در اثر طلاق متعلق به دو نسل متولدین ۱۳۵۹-۱۳۵۵ و ۱۳۶۴-۱۳۶۰ بوده‌اند، یعنی دو گروه سنی ۳۴-۳۰ ساله و ۲۹-۲۵ ساله.

جدول ۹: تعداد و درصد زنان بی‌همسر در اثر طلاق ۶۴-۱۵ ساله در نمونه سرشماری ۱۳۹۰

کوهورت‌های نمونه سرشماری	تعداد زنان بی‌همسر در اثر طلاق	درصد
۲۹-۲۵	۲۲۲	۲/۷۵
۳۴-۳۰	۴۰۴	۵/۰۱
۳۹-۳۵	۶۷۶	۸/۳۸
۴۴-۴۰	۸۱۹	۱۰/۱۵
۴۹-۴۵	۱۰۶۱	۱۳/۱۵
۵۴-۵۰	۱۱۸۹	۱۴/۷۴
۵۹-۵۵	۱۴۲۰	۱۷/۶۰
۶۴-۶۰	۱۳۰۷	۱۶/۲۰
۶۹-۶۵	۷۹۵	۹/۸۶
۷۴-۷۰	۱۷۳	۲/۱۴
جمع	۸۰۶۶	۱۰۰/۰۰

نتایج نمونه سرشماری ۱۳۹۰ در مورد زنان ۱۵ تا ۶۴ ساله بیانگر آن است که در میان زنان بی‌همسر در اثر طلاق، بیش از نیمی از آن‌ها (۵۶ درصد) سرپرست خانوار بودند. استان‌های سیستان و بلوچستان، کرمان و گیلان به ترتیب با ۶۹ درصد، ۶۸/۹ درصد و ۶۵ درصد بالاترین نسبت زنان بی‌همسر در اثر طلاق سرپرست خانوار را داشتند. برخی دیگر از نتایج توصیفی نمونه سرشماری ۱۳۹۰ برای زنان بی‌همسر در اثر طلاق و مقایسه آن‌ها با زنان دارای همسر در جدول ۱۰ آمده است.

زنان بی‌همسر در اثر فوت در مقایسه با زنان دارای همسر، شهرنشین‌تر، شاغل‌تر، باسوادتر، با سطح تحصیلات عالی بیشتر و تعداد فرزند کمتری هستند. خصوصاً درصد اشتغال آن‌ها حدود ۲۰ درصد از زنان دارای همسر بیشتر است. در استان‌هایی که نسبت طلاق بالاست، درصد بالایی از زنان بی‌همسر در مناطق شهری هستند، مثلاً استان تهران که در سال ۱۳۹۰، بالاترین نسبت طلاق را داشت و همواره جزء اولین یا دومین استان‌های دارای بالاترین نسبت طلاق بوده، ۹۷ درصد زنان بی‌همسر در اثر طلاق در نقاط شهری نمونه سرشماری ساکن بوده‌اند. در استان سیستان و بلوچستان با اینکه در میزان و نسبت‌های طلاق جزء پایین‌ترین استان‌های کشور است، اما بالاترین نسبت زنان بی‌همسر در اثر طلاق سرپرست خانوار را در بین استان‌های کشور دارد و از طرف دیگر جزء پایین‌ترین نسبت‌های اشتغال و سواد در بین استان‌های کشور است. استان‌های گیلان، البرز و تهران بالاترین نسبت زنان بی‌همسر در اثر طلاق دارای فرزند در کشور را دارند که اتفاقاً در بین استان‌های کشور جزء استان‌های با پایین‌ترین باروری هستند. در این استان‌ها بالاترین میانگین دوام زندگی نیز مشاهده شده است؛ مثلاً طبق آمار ثبت احوال این سه استان در سال ۱۳۹۲ به ترتیب بالاترین میانگین طول زندگی زن‌شویی در زمان طلاق را داشته‌اند.

یکی از نگرانی‌ها در مورد افزایش طلاق، اثرات آن بر رفاه کودکان و بزرگسالان بوده است. اکثر مطالعات نتیجه گرفته‌اند که زنان مطلقه و فرزندان‌شان، در مقایسه با کسانی که طلاق را تجربه نکرده‌اند، با توجه به چندین شاخص فیزیکی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و رفاهی در وضعیت بدتری به سر می‌برند (جاریجا و هارکونن^{۱۷}، ۲۰۰۹).

جدول ۱۰: نتایج توصیفی و مقایسه‌ای نمونه سرشماری ۱۳۹۰ برای زنان دارای همسر و بی‌همسر در اثر طلاق

متغیر	طبقات	بی‌همسر در اثر طلاق %	دارای همسر %	استان‌های با بالاترین یا پایین‌ترین درصد برای زنان بی‌همسر در اثر طلاق در ویژگی مورد نظر
محل سکونت	شهری	۸۳/۲	۷۲/۶	استان‌های تهران (۹۷ درصد)، قم (۶۹/۹)، البرز (۹۴/۶)، اصفهان (۹۲/۷)، قزوین (۸۷/۸) و یزد (۸۵/۷) با بیشترین درصد شهرنشین، استان‌های کهگیلویه و بویراحمد (۲۲/۷)، خراسان جنوبی (۴۸/۸)، سیستان و بلوچستان (۵۷/۹)، چهارمحال و بختیاری (۵۹/۲)
	روستایی	۱۶/۸	۲۷/۴	
اشتغال	شاغل	۲۸/۲	۸/۳	خراسان جنوبی (۴۶/۵ درصد)، یزد (۴۰/۳) تهران (۳۶) و کرمان (۳۰) بالاترین و استان‌های کهگیلویه و بویراحمد (۴/۵)، قم (۱۴/۴)، کرمانشاه (۱۴/۵)، خوزستان (۱۴/۵) و سیستان و بلوچستان (۱۵/۱) پایین‌ترین درصد اشتغال
	غیر شاغل	۷۱/۸	۹۱/۷	
سواد	بی‌سواد	۱۱/۰	۱۸/۲	استان‌های تهران (۹۶/۸ درصد)، البرز (۹۳/۹)، یزد (۹۳/۵)، سمنان (۹۲/۹) و اصفهان (۹۱/۸)، باسوادترین و استان‌های کهگیلویه و بویراحمد (۵۴/۵)، سیستان و بلوچستان (۵۹/۳)،
	باسواد	۸۹/۰	۸۱/۸	
	ابتدایی	۳۱/۵	۲۹/۱	

متغیر	طبقات	بی همسر در اثر طلاق %	دارای همسر %
	راهنمایی	۲۱/۲	۲۰/۳
	دبیرستان و دیپلم	۳۸/۲	۳۳/۶
	عالی	۱۹/۱	۱۶/۹
تعداد فرزند زنده به دنیا آورده CEB	صفر	۳۳/۱	۱۵/۶
	یک و دو	۴۶/۳	۴۵/۱
	سه فرزند و بیشتر	۲۰/۶	۳۹/۴
استان‌های با بالاترین یا پایین‌ترین درصد برای زنان بی‌همسر در اثر طلاق در ویژگی مورد نظر	هرمزگان (۷۲)، ایلام (۷۲/۲) و چهارمحال و بختیاری (۷۳/۵)، بی‌سوادترین		
	استان‌های گیلان (۷۸/۸ درصد)، البرز (۷۲/۶)، تهران (۷۲)		
	بیشترین استان‌های دارای فرزند و کهگیلویه و بویراحمد (۵۴/۵)، کردستان (۵۱/۲) و ایلام (۵۰) بیشترین بدون فرزند		

بحث و نتیجه‌گیری

تحولات اجتماعی در چند دهه اخیر، نهاد خانواده را با چالش‌های جدیدی روبه‌رو کرده، به طوری که با توجه به تغییرات ایجادشده در حوزه خانواده، این نهاد به شکل فزاینده‌ای در معرض تهدید و فروپاشی قرار گرفته است. این در حالی است که پیامدهای ناخوشایند جدایی و طلاق، تمام اعضای خانواده را دربر می‌گیرد. با توجه به طرح مسأله و اهداف تحقیق، نیاز به شناخت وضعیت طلاق در کشور و هم‌چنین شناسایی عوامل مؤثر بر آن باعث شد تا تحقیق حاضر انجام گیرد. در این راستا نتایج نشان داد که نسبت مردان و زنان بی‌همسر در اثر طلاق در سرشماری ۱۳۹۰ در مقایسه با سرشماری ۱۳۷۵ حدوداً سه برابر شده است. نتایج منطبق با انتظارات نظری بود. طبق نتایج سرشماری طی این دوره، سطح سواد زنان دارای همسر و میزان بیکاری مردان دارای همسر افزایش یافته است. مطابق با انتظارات نظری، این دو عامل خطر طلاق را در زنان و مردان متأهل افزایش می‌دهد. در طول این دوره نقاط شهری همواره نسبت طلاق بیشتری در مقایسه با نقاط روستایی داشته‌اند، اما روند افزایشی نسبت طلاق در شهرها و روستاها تا سال ۱۳۹۰ تقریباً مشابه بوده است، به علاوه در نقاط شهری شاخص‌هایی مانند میزان بیکاری، سطح تحصیلات، تراکم جمعیت و سن ازدواج بالاتر از نقاط روستایی است و این عوامل خطر طلاق را افزایش می‌دهد. این نتایج در مطالعات هارکنن و درانگرز (۲۰۰۶) و استونسون و ولفرز (۲۰۰۷) نیز به دست آمده است. یافته‌های روند طلاق ۱۳۸۳-۱۳۹۳ با تأکید بر داده‌های سالنامه‌های آماری سازمان ثبت احوال، در مورد تفاوت‌های شهری - روستایی یک نتیجه غیرمنتظره داشت: از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ به یکباره میزان طلاق در روستاها به نصف کاهش می‌یابد؛ در حالی که در شهرها به روند افزایشی خود ادامه داده است. این شکاف در میزان شهری و روستایی نیازمند بررسی بیشتر است. نسبت طلاق در کل کشور در سال ۱۳۸۳، ۱۰/۲۱ بوده که در طی یک روند افزایشی در سال ۱۳۹۳ به ۲۲/۵۸ رسید. تقریباً در همه استان‌ها مطابق با روند کشوری، نسبت‌های طلاق در طول یک دهه، بیش از دو برابر شده است. در سطح استانی اما در این دو مقطع شاهد تنوعاتی از نسبت‌های طلاق هستیم. در هر دو مقطع استان‌هایی مانند تهران و البرز بالاترین نسبت‌های طلاق و استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان و ایلام پایین‌ترین نسبت‌های طلاق را داشته‌اند و به نظر می‌رسد در طول یک دهه اخیر الگوی تنوعات استانی با تغییرات اندکی حفظ شده است. میزان خام طلاق در سال ۱۳۸۳ برابر با ۱/۰۸ در هزار بود و طی یک روند افزایشی در سال ۱۳۹۰ تقریباً دو برابر شد و به ۲/۱ در هزار رسید. به نظر می‌رسد در تنوع‌های استانی شاخص‌های طلاق علاوه بر عواملی مانند تحصیلات و شهرنشینی که خطر طلاق را افزایش می‌دهد و قوام ارزش‌های فرهنگی در استانی مانند یزد که با وجود توسعه بالا، نسبت طلاق را پایین نگه

داشته است، توزیع جغرافیایی و به ویژه تراکم نسبی جمعیت نقش مهمی داشته باشد. در سال ۱۳۹۳، استان‌های خراسان رضوی و گیلان، بالاترین میزان خام طلاق و استان‌های سیستان و بلوچستان و ایلام پایین‌ترین میزان خام طلاق را داشته‌اند.

بر اساس یافته‌های مربوط به الگوی سنی و جنسی، در همه گروه‌های سنی زنان و مردان، احتمال طلاق به ازدواج کل در سال ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۸۳ افزایش یافته بود. در مقطع دوم در مقایسه با مقطع اول مورد تحقیق، هم در زنان و هم در مردان یک تغییر جهت در افزایش سهم نسبی و احتمال طلاق به ازدواج کل به سمت یک گروه سنی بالاتر، مشاهده شد. این یافته‌ها می‌تواند نشانه‌ای از افزایش میانگین سن طلاق و همچنین افزایش طول مدت زندگی ازدواجی قبل از وقوع طلاق باشد. بر اساس شاخص‌ها و نتایج آن‌ها، در سال ۱۳۹۳، زنان سنین ۲۰ تا ۳۵ ساله و مردان سنین ۲۵ تا ۴۰ ساله در معرض خطر بیشتری برای طلاق بودند؛ در نتیجه این گروه‌های سنی و جنسی شایسته توجه بیشتری هستند. نتایج مطالعه اختلاف سنی زوجین نشان داد کمترین نسبت طلاق به ازدواج مربوط به زوجین هم‌سن بود. همچنین این نتایج بیانگر یک تغییر فرهنگی در طول یک دهه اخیر در زمینه بالا رفتن ظرفیت تحمل بزرگ‌تر بودن زوجه از زوج و به نوعی برابری جنسیتی بیشتر در فرهنگ زناشویی است. نتایج حاصل از مطالعه، شاخص طول مدت زندگی زناشویی در زمان طلاق را نشان داد؛ در حالی که در سال ۱۳۸۳ بیش از نیمی از طلاق‌ها چهار الی پنج سال بعد از زندگی مشترک اتفاق افتاده بود، در سال ۱۳۹۳ این نسبت تا دوره ازدواجی پنج تا شش ساله رخ داده و به اصطلاح طول زندگی مشترک در سال ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۸۳ افزایش یافته است. شاخص میانگین طول مدت زندگی، افزایش یک سال دوام زندگی در سال ۱۳۹۳ در مقایسه با سال ۱۳۸۳ را نشان داد. از دلایل این الگوی دیررس‌تر طلاق، بالا رفتن سن ازدواج، افزایش سطح تحصیلات و نوسانات ساختار سنی است.

به طور کلی میزان خام طلاق و نسبت طلاق به ازدواج در سراسر دهه اخیر در کشور افزایش یافته و این روند از مؤلفه‌های کلیدی در حال تغییر خانواده ایرانی در نظر گرفته شده است. توضیح افزایش میزان و نسبت‌های طلاق در ایران مشکل است. تفسیری از این روند این است که به دنبال فرایند مدرنیته و پیامدهای آن مانند افزایش سطح تحصیلات و استقلال زنان، افزایش سن ازدواج، افزایش شهرنشینی و تراکم جمعیت، ارزش‌های فرهنگی تغییر کرده و فرصت‌های اجتماعی و انگیزه‌های ذهنی برای طلاق افزایش یافته؛ در حالی که افزایش میزان بیکاری مردان خصوصاً جوانان نیز از جمله عوامل انجام این امر بوده است. این تغییرات در تعامل با ساختار سنی جمعیت، به معنی آماده‌تر بودن مردم برای طلاق و تمایل بیشتر و قادر بودن آن‌ها به طلاق است. طلاق به بخشی از نهاد خانواده تبدیل شده و کمتر از آنچه قبلاً بوده، انگ محسوب می‌شود. با این حال، این تحولات ناهموار بوده و ارزش‌های فرهنگی در حفظ الگوها و تفاوت‌ها در سطوح شهری و روستایی و استانی و تنوعات شاخص‌های طلاق نقش مهمی داشته‌اند.

آینده طلاق در ایران چه خواهد شد؟ همان‌طور که قبلاً بیان شد، افزایش طلاق بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی را شگفت‌زده کرده است. به وضوح پیش‌بینی اینکه در آینده نرخ طلاق کشور رو به افزایش یا کاهش خواهد بود، مشکل است. به طور کلی، عدم قطعیت قابل توجهی در تلاش برای پیش‌بینی میزان آینده طلاق و بی‌ثباتی رابطه زن و شوهر وجود دارد، به حدی که افزایش طلاق و بی‌ثباتی، منعکس‌کننده ناباب‌گاری بین نهادهای خانواده و تغییرات جامعه است. ممکن است در کوتاه‌مدت همچنان روند رو به

افزایش طلاق ادامه یابد، اما به مرور از شتاب آن کاسته شده و در آینده شاخص‌های طلاق تثبیت شود و اگر سازگاری بیشتری بین سازمان‌های خانواده‌محور با شرایط در حال تغییر اجتماعی پیش آید، حتی نرخ طلاق کاهش می‌یابد. چنین کاهش طلاقی قبلاً در کشورهای دیگر رخ داده است.

پی‌نوشت‌ها

1. sadeghi
2. Mohammadpour, Rezaei, Partovi & Sadeghi
3. Thornton
4. Heaton, Cammack & Young
5. Lesthaeghe
6. Van de kaa
7. Mirzaei
8. Amato
9. Kitson & Raschke
10. Härkönen
11. Lyngstad & Jalovaara
12. Jayakody, Thornton & Axinn
13. Harkonen & Dronkers
14. Stevenson & Wolfers
15. kurdzangane
16. Statistics Center of Iran
17. Garriga & Härkönen

منابع

- صادقی، ر. (۱۳۹۵). عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر طلاق جوانان در ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۱۵(۳۲)، ۱-۲۲.
- صادقی، ر. (۱۳۹۶). نگرش نسبت به پیامدهای طلاق و تأثیر آن بر تمایل زوجین جوان به طلاق در شهر تهران. *فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۱۶(۳۸)، ۲۰۵-۲۲۲.
- کرد زنگنه، ج. (۱۳۸۷). بررسی پویایی ازدواج و طلاق در ایران با تأکید بر سرشماری سال ۱۳۸۵. *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، ۳(۲۱ و ۲۲)، ۱۰-۲۳.
- محمدپور، ا.، رضایی، م.، پرتوی، ل. و صادقی، ر. (۱۳۸۸). بازسازی معنایی تغییرات خانواده به شیوه نظریه زمینه‌ای (مطالعه موردی: ایالات منگور و گورک). *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۵(۳)، ۳۰۹-۳۳۰.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۸۸). بررسی وضعیت زناشویی در ایران بر اساس سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، گروه پژوهشی آمار اقتصادی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۲). بررسی وضعیت زناشویی جمعیت کشور در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، پژوهشکده آمار.
- میرزایی، م. (۱۳۸۴). جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران (مجموع مقالات). تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

Amato, P. R (2000). The Consequences of Divorce for Adults and Children. *Journal of Marriage and the Family*, 62(6), 1269-1287.

Garriga, A., & Härkönen, J. (2009). The Effects of Marital Instability on Children's Well-being and Intergenerational Relations. *EQUALSOC State-of-the-art report. Pompeu Fabra University and Stockholm University.*

- Harkonen, J. & Dronkers, J (2006). Stability and Change in the Educational Gradients of Divorce: A Comparison of 17 Countries. *European Sociological Review*, 22(5), 501-517.
- Härkönen, J. (2014). Divorce: Trends, Patterns, Causes, Consequences. *The Wiley-Blackwell Companion to the Sociology of Families*, 69(3), 303-322.
- Heaton, T. B., Cammack, M., & Young, L. (2001). Why is the Divorce Rate Declining in Indonesia? *Journal of Marriage and Family*, 63(2), 480-490.
- Jayakody, R., Thornton, A., & Axinn, W. G. (2008). *International family change: Ideational perspectives*. London: Routledge.
- Kitson, G. C. & Raschke, H. J (1981). Divorce Research: What We Know; What We Need to Know. *Journal of Divorce*, 4(3), 1-37.
- Kurdzangane, J. (2008). [A Study of the Dynamics of Marriage and Divorce in Iran with Emphasis on the 2006 Census], *Cultural Engineering Monthly*, 3(21 & 22), 10-23.
- Lesthaeghe, R. (1995). The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation. *Gender and family change in industrialized countries*, 17-62.
- Lyngstad, T. H., & Jalovaara, M. (2010). A Review of the Antecedents of Union Dissolution. *Demographic Research*, 23, 257-292.
- Mirzaei, M. (2005). *Population and Development with Emphasis on Iran (Collection of Articles)*, Tehran: Asia-Pacific Demographic Studies and Research Center [in Persian].
- Mohammadpour, A., Rezaei, M., Partovi, L., and Sadeghi, R. (2009). [The Meaning Reconstruction of Family Changes Using Grounded Theory (A Case Study of Mangor and Gaverk Tribes)], *Journal of Family Research*, 5(3), 309-330[in Persian].
- Sadeghi, R. (2016). [Socio-Economic Factors Affecting Youths Divorce in Iran], *Journal of Strategic Studies in Sports and Youth*. 15(32), 1-22 [in Persian].
- Sadeghi, R. (2017). Attitude Towards the Consequences of Divorce and its Effect on the Desire of Young Couples to Divorce in Tehran, *Journal of Strategic Studies in Sports and Youth*, 16(38), 205-222.
- Statistics Center of Iran (2009). Study of Marital Status in Iran based on the Census of 1996 and 2006, Economic Statistics Research Group[in Persian].
- Statistics Center of Iran (2013). A Survey of the Marital Status of the Population in the General Population and Housing Censuses of 2006 and 2011, *Statistics Research Institute*[in Persian].
- Stevenson, B., & Wolfers, J. (2007). Marriage and Divorce: Changes and their Driving Forces. *Journal of Economic perspectives*, 21(2), 27-52.
- Thornton, A. (2013). *Reading History Sideways: The Fallacy and Enduring Impact of the Developmental Paradigm on Family Life*. University of Chicago Press.
- Van de Kaa, D. J. (1987). Europe's second demographic transition. *Population bulletin*, 42(1), 1-59.